

**Review Article**

**Ethical Living Based on Ghaboos Name (5<sup>th</sup> Hijrat)**

**Esmaeil Azar<sup>1</sup>**

1. Professor associate, Science and Research University, faculty of language and literature. Tehran, Iran.

Email: Drazar.ir@gmail.com

Received: 23 Feb 2016    Accepted: 10 Aug 2016

**Abstract**

Aristotelian ethics, in a general sense, is the collection of behavioral and social actions which is accepted by a community. This ethics is formed through traditional experience and conventional concepts in specific geographic areas over the centuries and the society is obliged to follow it. Aristotelian ethics can be named as the ethics of citizenship since it has been generalized and adapted by citizens. Such definition is applied in the themes of Qabus Nameh by Qabus ibn Wushmagir. Qabus Nameh contains forty-four chapters. This work encompasses the advices of Qabus (the father) to his son Gilanshah with ethical values which has been practiced through centuries. Although written in the 5<sup>th</sup> century, its principles can be applied to today's society. Some of the values mentioned in the work include: appreciating the blessings of God, being mild-mannered, avoiding betrayal, saying fair words, loving others as your family, teaching children charity, avoiding wastefulness, paying attention to time and meetings, honesty, avoiding exploitation of wives and regarding them as a housewives, controlling anger, generosity, truthfulness, adherence to the commitment, and dozens of other issues that can adjust relationships and interactions among citizens. Researches are made to analyze the relations among the concepts of Qabus Nameh as an example of the Aristotelian ethics to obtain a framework of this type of ethics in the 5<sup>th</sup> century.

**Keywords:** Ethics; Society; Culture; Tradition; Individual; Citizen; Ghaboos

**Please cite this article as:** Azar E. Bioethics Based on Ghaboos Name (5<sup>th</sup> Higrat). *Iran J Bioethics* 2017; 7(23): 87-98.

## زندگی اخلاقی بر اساس متن قابوس نامه (قرن پنجم هجری)

اسماعیل آذر<sup>۱</sup>

۱. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه علوم و تحقیقات، تهران، ایران. Email: Drazar.ir@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۴ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۲۰

## چکیده

اخلاق ارسطویی در مفهوم عام آن مجموعه کنش‌های رفتاری و اجتماعی است که مورد قبول یک جامعه قرار گرفته است. این اخلاق از طریق تجربه سنتی و دریافته‌های عرفی در محدوده‌های خاص جغرافیایی طی قرون شکل گرفته و جامعه موظف به رعایت آن است. اخلاق ارسطویی را می‌توان اخلاق شهروندی هم خواند، زیرا اقبال عامه یافته و میان شهروندان اجرا می‌شود. چنین تعریفی در مضامین قابوس نامه اثر قابوس بن وشمگیر مصداق می‌یابد. قابوس نامه دارای چهل و چهار باب است. این اثر دربرگیرنده توصیه‌های قابوس (=پدر) به فرزندش، (گیلان‌شاه) است و ارزش اخلاقی آن طی قرون متمادی تجربه شده است، اگرچه در محدوده قرن پنجم نوشته شده، ولی کلیات آن را می‌توان به جامعه امروز تعمیم داد. پاره‌ای از موضوع‌های ارزشی در اثر یادشده عبارتند از: درک نعمت‌های الهی، نرم‌خوب‌بودن، خیانت به مال کسی نکردن، سخن نیکو گفتن، دیگران را چون خانواده خود دوست‌داشتن، به فرزندان نیکوکاری آموختن، پرهیز از اسراف، توجه به وقت و قرار، حفظ امانت، نگریستن به بانوی خانه به عنوان کدبانو و نه تمتع، خشم فروبردن، جوانمردی، حفظ امانت، راست‌گویی، پایبندی به پیمان و ده‌ها موضوع دیگر که می‌تواند روابط و تعامل زیستی را میان شهروندان تنظیم کند. تحقیق می‌کوشد ارتباط مفاهیم قابوس نامه را به عنوان نمونه‌ای از اخلاق ارسطویی مورد تحلیل قرار داده و چارچوبی از این نوع اخلاق در قرن پنجم به دست دهد.

واژگان کلیدی: اخلاق؛ جامعه؛ فرد فرهنگ؛ سنت؛ قابوس؛ شهروند

## مقدمه

یکی از زمینه‌های بارز اخلاق ارسطویی در مفهوم عام آن فرهنگ است. اگر اخلاق را در یک کلیت بخواهیم مورد تحلیل قرار دهیم ناچار اجزای آن بازگوکننده مفاهیم اخلاق زیستی و اخلاق اجتماعی خواهد بود. مطالعه ما در این تحقیق محدود به پاره‌ای از متون ادبی است. متون اخلاق ارسطویی از متون پهلوی، فرهنگ یونان، اسکندرانی و رومی فراوان بهره برده است (۱).

اگرچه حافظه گفتار جمعی بنابر سوابق و تجربه‌های فرهنگی طی سالیان در محیط زیستی انسان‌ها تغییر یافته و بازسازی شده، اما اصول همچنان باقی مانده است. با ورود اسلام به ایران، مفاهیم بلند قرآن مجید توانست به عنوان معیارهای اخلاقی مورد توجه واقع شود. پیام‌های اخلاقی این کتاب آسمانی با وعده‌های ثواب و عقاب در آخرت رنگ و آب دینی به خود گرفت.

از آنجا که قرآن، کلام خداست، پیام‌های آن در قالب ابلاغ (Proclamation) و نه اظهار (Manifestation) عرضه می‌شود. در این تحقیق، علم اخلاق (Ethics) مورد نظر نیست، زیرا با آنچه به عنوان اخلاق ارسطویی طرح می‌کنیم سازگار نمی‌باشد «علم اخلاق اشاره به سرگذشت معقول کوشش‌های ما برای نیل انسان به وجود است» (۲) نیز نظرگاه فلسفی اخلاق از بایبودن‌ها و نبایبودن‌ها تشکیل می‌شود، ولی اخلاق ارسطویی که مورد بحث ماست در ساحتی متفاوت قرار دارد و آن نحوه بینش جوامع است به گونه‌ای که با عقل و خرد هم‌سنگ باشد. اخلاق ارسطویی مأخوذ از فرهنگ است. فرهنگ هم یک معرفت مشترک (Shared Knowledge) به حساب می‌آید. نبودن آن، جهان پیرامون را تاریک می‌کند و وجود آن به جامعه جان می‌بخشد.

بنابراین گفتار اخلاق ارسطویی دارای زبانی تجربی است. این تجربه طی سالیان سال مورد آزمون و خطا و تغییر و تحول قرار گرفته تا این‌که امروز، ما با عنوان اخلاق زیستی از آن یاد می‌کنیم.

## مسأله تحقیق

مسأله تحقیق پی‌بردن به پاره‌ای از معیارها و الگوهای اخلاق ارسطویی بر اساس متن قابوس‌نامه است. در این رهگذر دو سؤال می‌تواند بر مسأله مترتب باشد.

۱- چگونه متون ادبی قابلیت تأثیرگذاری بر ارتقای اخلاق ارسطویی دارد؟

۲- مضامین اخلاق ارسطویی که مأخوذ از مایه‌های ادبی و فرهنگی است، با چه شیوه‌هایی می‌تواند در کل یک جامعه تعمیم بیذیرد.

**فرضیه:** مبانی قانونی در تمام جوامع برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در یک جامعه مدنی طرح می‌شود. مأخذ و مخزن این مبانی، اخلاق و فرهنگ است که تبلور آن را می‌توان تا حد زیادی، در آثار ادبی مشاهده کرد. بنابراین مسیر اخلاق زیستی می‌تواند از دالان حکمت نظری عبور کرده و به یک حکمت عملی منتهی گردد.

## پیشینه اخلاقیات تا قرن پنجم

اگرچه امروز علم اخلاق را برابر نظام‌پردازی ذات‌گرایانه مکتب مدرسی قرون وسطی قرار می‌دهند و آن را زیربنای قلمرو زندگی فردی می‌دانند، ولی در این تحقیق منظور ما از اخلاقیات (Moralities) عبارت است از شیوه بینش جامعه در مورد هر آنچه که در عمل، عاقلانه به حساب می‌آید. اخلاق زیستی نیز در همین مسیر قرار می‌گیرد.

در اخلاق سنتی همه امور به عقل بازمی‌گردد و عقل نوعی فضیلت (Vertue) فکری به حساب می‌آید (۳)، ولی اخلاق علی‌الاطلاق لطیفه‌ای است که در حوزه فرهنگ از آن بحث می‌شود. قبل از اسلام ویژگی‌های اخلاقی در اندرنامه‌ها طرح می‌شد. از عوامل مهم در فرهنگ ایرانی اخلاق و در نهایت نحوه زندگی بود. اندرنامه‌ها در مسیر تحقق اخلاق زیست اجتماعی نقش عمده داشته‌اند. این اندرنامه‌ها در کتاب‌های بیست و یگانه اوستای ساسانی با ترجمه پهلوی حفظ شده است (۴). با ورود اسلام تحولی بزرگی در مسیر اخلاقیات به وجود آمد.

## ۲- قرن پنجم

در میان شخصیت‌هایی که در این قرون می‌توان از آن‌ها یاد کرد، ابوحامد امام محمد غزالی است. او در کیمیای سعادت سعی می‌کند انسان را از بدی باز دارد و به نیکی برانگیزد و این رویه انسان‌های پرهیزکار است، البته ذهن غزالی با تعلیمات اشاعره به هم آمیخته است، ولی بعد از او سعدی رایج‌ترین نوع اخلاق زیستی و کاربردی و تجربه‌شده را در قالب قصه، شعر و حکایت ابراز می‌دارد. در اینجا لازم است اشاره‌ای داشته باشیم به یکی از مجموعه پندیات مطرح، پندنامه متأزیدی به این دلیل که برای پندنامه‌های بعد از خود به عنوان مأخذ مورد استفاده قرار گرفته است. ابومنصور محمد سمرقندی معروف به منصور متأزیدی و منسوب به مکتب حنفیه که در نیمه نخست قرن چهارم تفکر او در ماوراءالنهر و خراسان رواج داشته است. تأکید بر این پندنامه به دلیل نگرش او بر اخلاق در وجه ایرانی است که آن را مناسب‌ترین زمینه برای تعامل در جامعه می‌دانست (۱۷)، نیز شارل، هانری دو فوشه کور (۱۸) و با مرور بر پیشینه آثار گذشته به این نتیجه می‌رسیم که اندرزنامه‌ها، پندنامه‌ها موضوع‌های مشابه را در حوزه اخلاق طرح می‌کردند. اکنون به تحلیل متن قابوس‌نامه بر اساس مفاهیم اخلاق زیستی می‌پردازیم.

## معرفی عنصرالمعالی کیکاووس (قابوس بن وشمگیر)

یکی از فرمانروایان شمال غرب ایران در قرن پنجم هجری قمری قابوس نام داشت. او نوه زیار و فرمانروای خطه گیلان بود. پدر او از تُیولداران و سلاطین غزنین بود و در لشکرکشی‌های غزنویان خدمت می‌کرد و حضور داشت (۱۹)، پس از پدر در جای او نشست. از زندگی سیاسی او اطلاعات مهمی در دست نیست. فقط می‌دانیم که قابوس‌نامه را در سال ۴۷۵ قمری آغاز کرد و در سن ۶۳ سالگی به پایان برد. اثر او نوعی وصیت‌نامه است به فرزندش، امیر گیلان که حاصل ازدواج او با دختر سلطان محمود غزنوی است. «عنصرالمعالی از آل زیار بود، در نواحی شهرهایی مانند گرگان، طبرستان، گیلان، ری و جبال سال‌ها حکومت و امارت داشت» (۲۰). این کتاب، آئینه فرهنگ روزگار خود اوست. قبل از این‌که حاکمیت

قرآن مجید معیار قرار گرفت و آن گروه از اندرزنامه‌ها که با مضامین قرآن مجید سازگار بودند و اختلافی نداشتند در تاریخ به جای ماندند.

اندرزنامه‌ها در قرون اولیه اسلامی برگردانی بود از اندرزنامه‌های روزگار ساسانی به زبان عربی که پاره‌ای از آن‌ها عبارتند از: جاویدان خرد مسکویه (۴)، غُررُ ثعالبی (۵)، التاج فی اخلاق الملوک منسوب به جاحظ (۶)، عیون الاخبار ابن قتیبه (۷)، مروج الذهب مسعودی (۸) و نیز رساله‌هایی چون داستان مینوی خرد (۹)، خسرو قبادان و ریدک (۱۰)، متضمن اندرزهای انوشیروان، منظومه درخت آسوریک (۱۱)، کتاب ششم دین کرد (۱۲)، اندرزهای آذر باد مهر سپندان. از شخصیت‌های برجسته در ترجمه و نشر مضامین اخلاقی بعد از اسلام می‌توان به ابن مقفع اشاره کرد. او کتاب منطق ارسطو (۱۳) و ایسا غوصی تألیف فرفورویوس و کلیله و دمنه (۱۴) را ترجمه کرد. آثار او در اخلاق، ادب و سیاست ادب الکبیر و ادب الصغیر به شمار می‌آید. در مقدمه ادب الکبیر آورده است. «اگر در پی خشنودی همه مردم باشی در پی چیزی هستی که هرگز بدان نخواهی رسید، زیرا چگونه دو (۱۵) ناهماهنگ برای تو در یک جا گرد آید و اساساً چه نیازی به خشنودی کسانی داری که خشنودی ایشان با جفاکاری و موافقت‌شان با گمراهی و نادانی همراه است» (۱۵)، ولی شیوه‌های اخلاق زیستی از قرن چهارم به بعد در آثار به جامانده نظام‌مندتر ارائه می‌شود.

## ۱- قرن چهارم

در متون این قرن هم به طور مشخص به مفاد اندرزنامه‌های روزگار ساسانی برمی‌خوریم. تجلی این نوع اخلاق زیستی در اندرزنامه‌ها و در آثاری است که نام آن‌ها (۱۲) به چشم می‌خورد (۴، ۹).

در این دوره، مهم‌ترین عنصری که اساس اخلاق زیستی است «پیمان» و استواری بر عهد و میثاق است. نیاکان ما پیمان را به معنای راه درست و اقدام صحیح به کار می‌بردند و مراد از راه درست، حد میانه است که در حد فاصل افراط (فراز آهنگی، پیشرفت) و تفریط (اباز آهنگی، پس‌رفت) قرار دارد (۱۶).

در **باب سوم** به اصول دین توجه دارد و روزه‌داشتن را غیر از این‌که امر الهی است، یک ضرورت اجتماعی هم می‌داند. معتقد است: «هر کسی می‌تواند باید طعامی را که در ایام روزه‌داری نخورده است، به کسی که نیازمند است، بدهد.»

**باب چهارم:** پس از بحث پیرامون فریضه‌های دینی، آدمی را به سوی کمک به هم‌نوع تشویق می‌کند.

**باب پنجم:** در شناخت حق پدر و مادر است. احترام به پدر و مادر را جزئی از احترام به حضرت خداوندی می‌داند: «پدر و مادر نیکوکاری را به فرزند می‌آموزند» (۱۵)، حتی بعد از مرگ پدر و مادر، فرزندان ما نباید نسبت به میراث مادی آن‌ها حریص باشند، چراکه «روزی، مقسوم است. به هر کس آن رسد که در ازل قسمت شده است» (۵).

**باب ششم:** در فزونی گهر از فزونی خود و هنر آمده. نیز در تعامل و ارتباط با خویشان و شهروندان سخن می‌گوید: «بدان که از همه هنرها بهترین هنر سخن گفتن است» نیز «سخن درست منبعث از دانشی است که خوب کسب شده باشد» (۱۷). در جای جای اثر ارتباط فرد با جامعه از طریق اخلاق زیستی به هم پیوند می‌خورد. در این باب معتقد است که «سودمندترین آدمی برای همگان آن کس است که به گوهر و اصل نیک خود که از هنگام تولد داشته است، توجه کند و «گوهر هنر را با سخن و اندیشه خود تلفیق کند» (۱۶). بر سخن نیکو گفتن تأکید دارد: «سخن بر جای گوی» (۱۸)، «سخن بی‌سود، همه زیان باشد» (۱۸). در همین باب برتری فرهنگ و دانش را یک فضیلت می‌داند. هر کس از این دو لطیفه برخوردار باشد از نشاط بالایی برخوردار است. او شرم را ثمره ایمان می‌داند. از نادان گریختن، نرم‌خو و آشتی‌پذیر بودن و به دانش خود مغرور نشدن از دیگر اصول این باب است.

**باب هفتم:** در پیشی‌جستن از سخن‌رانی است. تمام این باب نیز پیرامون درست سخن گفتن است: «پس بدان که سخن چگونه گویی و شرط سخن نیکو چه باشد» (۲۳). در همین باب از رابطه دروغ و راست‌گفتن، سخن به میان می‌آورد. مهم این است که مردی که سخن می‌گوید به سبب عادت به راست‌گویی به عنوان انسان صادق نامبردار گردد «تا اگر وقتی به ضرورت دروغ‌گویی، از تو بپذیرند» (۲۰). در

را در دست گیرد زندگی ساده رعیتی را تجربه کرده بود. او خود را از شرایط مقام و منصب و ارهانی‌د تا بتواند تجربیاتش را در خصوص اخلاق زیستی به آیندگان از طریق فرزندش منتقل کند.

### ۱- نسخه‌های قابوس‌نامه

- کهن‌ترین نسخه‌های قابوس‌نامه به شرح زیر است: نسخه کتابخانه فاتح به شماره ۵۲۹۷ مجموعه ورق ۱۵ تا ۹۵. مرحوم مجتبی مینوی در مجله دانشکده ادبیات تهران سال ۵ شماره ۱ و ۲ در سال ۱۳۳۶ در مورد این نسخه مطالب کاملی ابراز داشته‌اند.

- لیدن، شماره ۱۹۵۴ مکتوب در سال ۱۳۱۹.

- کتابخانه ملک شماره ۷۵۰ سال ۱۳۴۹.

- نسخه‌های خطی (۸۲ نسخه) مربوط به کتابخانه منزوی

فهرست ص ۱۶۵۵ تا ۱۶۵۷

نسخه‌ای که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته، دارای مشخصات زیر است: کیکاووس، عنصرالمعالی، ۱۳۴۵، قابوس‌نامه، تصحیح، مقدمه و تعلیقات، غلامحسین یوسفی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

### ۲- عناصر اخلاقی در قابوس‌نامه

قابوس‌نامه چهل و چهار باب دارد که در هر باب به یک گروه از عناصر اخلاقی مشخص می‌پردازد، اگرچه ممکن است چنین به نظر رسد که موضوع‌های مطروح در باب‌ها هیچ ارتباط منطقی و نظام‌مند با یکدیگر ندارند، ولی همه آن‌ها پیرامون اخلاق است.

**باب اول:** در حقیقت مقدمه و یا دیباچه‌ای است بر کل اثر

که از آفریدگار و عالم مخلوق سخن به میان می‌آورد.

در **باب‌های دوم تا پنجم** به همین مضمون نظر دارد: «تو به گمان در خود نگر در آفریدگار منگر» (۷)، چرا برای آنکه ما نمی‌توانیم عظمت خدا را درک کنیم، لذا در شناخت خود بکوشیم تا به او برسیم. معتقد است تمام جهان به حکمت آراسته است (۱۰)، برای این‌که نعمت‌های الهی را خوب درک کنیم کافی است چشم خود را بکشاییم، آنگاه زبان به شکر خواهیم گشود. انسان به تنهایی نمی‌تواند خدا را بشناسد، پیامبران برای نشان‌دادن راه دانش و ترتیب روزی‌خوردن و شکر روزی‌گذاران به مردم این شایستگی را دارند.

**باب‌های چهاردهم و پانزدهم:** در این باب‌ها از عشق سخن می‌گوید که عشق احساسی است که: «از لطافت طبع خیزد» (۱۹). او توصیه می‌کند که: «عاشق باید دل خویش را نگه دارد» (۲۰). «دوستی و عاشقی با هم متفاوت‌اند» (۶) پس توصیه می‌کند «با دل داوری کردن دشوار است» (۵).

**باب‌های شانزدهم و هفدهم:** در آداب گرمابه‌رفتن و آسوده‌خفتن است. در این باب از آئین گرمابه‌رفتن و اوقات خوابیدن و لذت‌د دیگر سخن می‌گوید.

**باب‌های هجدهم و نوزدهم:** در توصیف شکار و سواری و خطرهای جسمی چوگان است: «زیرا که بسیار کس را از چوگان‌زدن بلا رسیده است» (۲۲).

**باب بیستم:** در این باب پیرامون کارزارکردن و جنگیدن مطالب اصیلی ارائه می‌دهد: «در کارزار تا گامی پیش توانی نهادن هرگز گامی پس منه و چون در میان خصمان گرفتار آمدی از جنگ میاسای» (۲۰).

**باب بیست و یکم:** در مورد جمع‌کردن مال و وام‌ستدن است. نخست توصیه می‌کند: «هیچ کاری را نباید به نادان سپرد»، سپس به وام‌خواستن می‌پردازد «به هر ضرورتی که تو را پیش آید وام مکن و چیز خویش را گرو منه». بنابراین خلاصه این بخش در سه مورد قابل یادآوری است: وام‌دادن، وام‌گرفتن و چیزی به سودندان (۲۳) که به دوستان یک دوم سیم هم وام مده، زیرا «بازخواستن» آن خواری آورد و آنگاه دوستت به دشمن تبدیل می‌شود. به طور کلی «آنچه به دوست وام داده می‌شود باید بخشش به حساب آید» (۲۰).

**باب بیست و دوم:** این باب پیرامون امانت‌نگاه‌داشتن است. در این زمینه مواردی را یادآوری می‌کند «چون خواهد وامی نزد کسی نهد باید این کار به آشکارا در حضور دو گواه عدل بکنند و از امانت‌دار نوشته بستانند تا در صورت لزوم بتواند به قاضی مراجعه کند و در محکمه هم تا می‌تواند نباید هرگز سوگند دروغ و راست بخورد» (۲۰). بهترین توصیه او این است که «امانت قبول کردن کاری بسیار عظیم است» (۱۰) و آنگاه یک آیه از قرآن مجید می‌آورد: «أَنْ تَوَدَّ وَّالْمَانَاتِ الیٰ اٰهْلِهَا» (۷).

سخن‌گفتن معتقد است، حتی اگر انسان فکر کند از ابراز سخنی ملالی در دیگری پیدا شود، پرهیز کند، چراکه «یک چیز را می‌توان به گونه‌ای زیبا یا عبارتی زشت بیان کرد و از این طریق روح، شنونده را به شادی درآورد در نتیجه سخن زیبا، سخنی است که نیکو باشد» (۲۰).

**باب هشتم:** خواننده را به اندرزه‌های انوشیروان توجه می‌دهد. نکاتی را یادآوری می‌کند که رعایت آن‌ها ما را به صلح با یکدیگر تحریض می‌نماید: «با مردم بی‌هنر دوستی مکن که مردم بی‌هنر نه دوستی را شاید و نه دشمنی را» (۲۰)، «حق گوی، اگرچه تلخ است» (۲۰)، «اگر خواهی راز تو دشمن نداند با دوست مگوی» (۲۰)، «اگر خواهی که پرده تو دریده نشود، پرده دیگران مدر» (۵۶)، «اگر خواهی که زبانت دراز بود، کوتاه‌دست باش» (۲۰).

**باب نهم:** از جوانان و پیران سخن به میان می‌آورد: «پیران در آرزوی جوانی باشند و جوانان نیز در آرزوی پیری» (۲۲). بنابراین اندرزه‌های محوری در باب نهم این است که «جوانان فقط با یکدیگر نجوشند و از پیران دوری نجویند» و نکته مهم این‌که «هرچند جوان باشی، خدای عز و جل را فراموش مکن» (۱۹) و به هر حالی که باشی که از خدای عز و جل یاد همی کن» (۱۹).

**باب دهم:** در خویشتن‌داری و میهمان‌پذیری و وقت‌شناسی آمده است. خلاصه این باب در سه مورد قابل دقت است. اندازه‌نگاه‌داشتن در شیوه زندگی، حفظ آبرو و اغتنام فرصت.

**باب یازدهم:** در خصوص خوردن است. در زمینه شراب‌خواری می‌گوید: «اگر کسی شراب نخورد، خوشنودی ایزد تعالی بیاید و از ملامت خلقان برهد» (۸)، نیز اسراف را زهر می‌داند (۴).

**باب‌های دوازدهم و سیزدهم:** در آداب میهمانی و میهمان‌داری و شطرنج و بازی نرد است. او در این دو باب سعی دارد روابط میان میهمان و میزبان به درستی حفظ شود. توصیه مهم او به میهمان این است که «فضول نباشد» نیز شوخی‌های بی‌جا را مقدمه شرّ می‌داند. چقدر در یک نکته انسانی تأمل کرده که «شوخی می‌توان کرد نه با عیب دیگران» (۲۰).

رعایت کند، آنگاه «از مادر و پدر و فرزند زن بر تو مشفق‌تر باشد» (۲۰). مهم‌ترین توصیه قابوس در زندگی خانوادگی «ایجاد تعادل و توازن است» (۴).

**باب بیست و هفتم:** در حق فرزند و حق‌شناسی است. آنچه در مورد پسر و دختر سفارش می‌کند، نام نیکو بر آن‌ها نهادن است. اعتقاد دارد دختر باید زود شوهر کند. دلیل موضوع هم واضح است. از نظر تاریخی در قرن پنجم زنان نمی‌توانستند شغلی داشته باشند و مجبور بودند به تبع شوهر زندگی خود را بگذرانند. به همین دلیل توصیه به شوهردادن می‌کند. آموختن ابواب شریعت را بر دختر ضروری می‌داند (۲۱). توصیه می‌کند فرزندان باید به «هر گونه هنر، علم و ادب روزگار مجهز باشند» (۸). در حقیقت باب بیست و هفتم «همچون یک رساله کوتاه آموزشی متمرکز بر خانواده جلوه می‌کند» (۲۱). داشتن فقط یک همسر از شرایط اصلی این آموزش به حساب می‌آید.

**باب بیست و هشتم و بیست و نهم:** در اصول و آیین دوست‌یابی و شناخت دشمن مواردی را طرح می‌کند. در این دو باب از گذشت، عفو و بخشندگی شاخصه‌هایی را یادآور می‌شود. شاخص برای او ریسی است که باید عفو کند. در نظر قابوس «دشمن چیزی است بس نیرومندتر» (۵) و حال آنکه «دوستی چیزی است لطیف‌تر» (۲۰). برترین توصیه او نگاهداشت حد رفاقت یا دشمنی است: «ای پسر هر که را به دست اندازی به پای همی کش. از آنکه ریسمان تا به حد و اندازه تابی... و چون زیادت بتابی از هم بگسلد» (۲۰). توصیه او این است که: «با دوست از رازی‌های خود چیزی مگوی» (۱۱) و «همواره علیه دشمن تدبیر مکر و حیلت باید کرد» (۸).

**باب سی‌ام:** در عقوبت‌کردن و حاجت‌خواستن و رواکردن است. اگر جمله نخست و فرجامین این باب را به هم پیوند دهیم به روحیه عفو و بخشندگی قابوس و توصیه‌های او پی خواهیم برد: «ای پسر به هر گناهی، مردم را مستوجب عقوبت بدان که هر گناه مقتضی کیفر نیست» (۸) و «هیچ گناهی بدان که به عذر نیرزد» (۹). در بخش دوم باب سی‌ام توصیه می‌کند اگر کسی از تو چیز طلب کند و تو بتوانی حاجتش را ادا کنی، کوتاهی مکن.

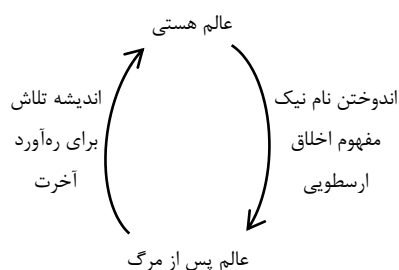
نویسنده در خلال باب‌ها از حکایت‌ها و گاه قصه‌های تاریخی که مضامین اخلاقی دارند، استفاده می‌کند که برای نمونه یک حکایت را پیرامون امانت‌داری در اینجا می‌آوریم: «چنانکه شنودم که مردی به سحرگاه از خانه بیرون رفت تا به گرمابه رود، به راه اندر، دوستی از آن خویش را دید. گفت: موافقت کنی تا به گرمابه شویم؟ گفت: تا در گرمابه با تو همراهی کنم، لکن اندر گرمابه نتوانم آمدن که شغلی دارم. تا نزدیک گرمابه بیامد، بسر دوراهی رسید بی‌آنکه این مرد را خبر داد بازگشت و براه دیگر برفت. اتفاق را طراری از پس این مرد می‌رفت بطراری خویش؛ این مرد بازنگرید طرار را دید و هنوز تاریک بود پنداشت که آن دوست وی است. صد دینار در آستین داشت بر دستارچه بسته از آستین بیرون گرفت و بدین طرار داد و گفت: ای برادر این امانت است به تو چون من از گرمابه بیرون آیم به من باز دهی. طرار زر از وی بستد و آنجا مقام کرد تا وی از گرمابه بیرون آمد، روز روشن شده بود. جامه بپوشید و راست همی رفت. طرار وی را بازخواند و گفت: ای جوانمرد زر خویش بازستان و پس برو که امروز از شغل خویش فرو ماندم از این نگاه‌داشتن امانت تو. مرد گفت: این زر چیست و تو چه مردی؟ گفت: من مردی طرارم. (تو) این زر به من دادی. گفت: اگر تو طراری چرا زر من نبردی؟ طرار گفت: اگر بصناعت خویش بردمی اگر هزار دینار بودی از تو یک جو نه‌اندیشیدمی و نه باز دادمی، ولکن تو بزینهار به من دادی زینهار (دار) نباید که زینهارخوار باشد که امانت‌بردن جوانمردی نیست» (۲۰).

**باب‌های بیست و سوم و چهارم و پنجم:** درباره برده و خرید و فروش اسب و مواردی است که از بحث ما خارج است. **باب بیست و ششم:** درباره همسرگزیدن است. اولین سخن او این است که «زن را از برای کدبانویی خواهند نه تمتع» (۲۰). بنابراین «زنی را باید به همسری گرفت که درس‌آدره خانه را از پدر و مادر آموخته باشد» (۲۰). مهم‌ترین اصلی که برای همسر ابراز می‌کند با اخلاق زیستی رابطه نزدیک دارد. «مال و منال زن یا زیبایی یا موقعیت اجتماعی برتر او هیچ اهمیت ندارد. مهم پاکدامنی است» (۲۰). قابوس برای همسررداری توصیه‌هایی می‌کند که اگر مرد آن‌ها را

این موضوع مشترک در سه نگرش بیان می‌شود: اول آنچه بگویی، بکنی؛ دوم در گفتار و کردار راستی را نگاه داری؛ سوم شکیبایی را به کار بندی. در این سه گفتار حکایت‌هایی آورده و در ادامه باب چهل و چهارم به تفسیر و تفصیل همین سه مورد پرداخته است. در مورد جوانمردی و آنچه در این باب طرح می‌شود تا حد زیادی با یکی از گفته‌های قشیری پیوند دارد و نویسنده به این موضوع توجه دقیق مبذول داشته است. «بدان که اصل فتوت - جوانمردی - این است که بنده خدا دائماً در اندیشه دیگران، به جز خودش باشد» (۱۵). نکته‌ای که قشیری در رساله قشیریه آورده، به نظر می‌رسد که از اصول اخلاق زیستی باشد.

می‌توان خلاصه چهل و چهار باب قابوس‌نامه را در اخلاق زیستی به شرح زیر ارائه کرد.

آدمی استعداد لازم برای حل مشکلات زندگی خود را باید داشته باشد. از نیک نامی بهره کافی بیاید (۱۵). نکوهش روزگار و عالم دنیوی سبب می‌شود تا مخاطب به دنبال هوا و هوس (خودکامگی) نرود (۲۱). از ناشایست (بنا بر تعاریف عرفی) بپرهیزد. این که آدمی ثمره کارهای نیک خود را که در این عالم فراهم آورده بدان عالم حمل می‌کند. کسب نیک‌نامی در هر دو جهان. هدف از زندگی این جهانی را برخورداری از زندگی آن جهانی، در فراسوی مرگ می‌داند. آدمی باید بتواند در رویارویی با آنچه در مسیر هستی به وجود می‌آید دست و پنجه نرم کند، نیز مدارا همیشه در متن تفکر نویسنده است.



اگر نثر قابوس را از چهار جهت ارزیابی کنیم یعنی فرهنگ، جامعه، عاطفه و اسطوره به یک نتیجه می‌رسیم و آن، این‌که در ساختار متن بُعد عاطفی و جامعه‌نگری نویسنده بر ابعاد دیگر ارجحیت دارد که در نماهای فرضی بر این نتیجه صحه می‌گذارد.

**باب سی و یکم:** در طلب علم و فقه تجربه‌های خود را ابراز می‌دارد. او پیشه‌ها را در ارتباط با علم تقسیم‌بندی می‌کند و می‌گوید «یا علمی است که تعلق به پیشه دارد چون مهندسی، منجمی، مساحی، شاعری و پیشه‌ای که تعلق به علم دارد چون خنیاگری، بیکاری، بنایی، کاریزکنی و غیر آن و هر یکی را رسم و سامانی است و پیشه‌های مستقل خود معروف است» (۹)، او والاترین علوم را علم دین معرفی می‌کند.

**باب‌های سی و یکم تا چهل و سوم:** دل‌نگرانی‌های قابوس است در ارتباط با مشاغل و پیشه و چگونگی کار در آن‌ها مانند: بازرگانی (باب سی و دوم)، علم طب (باب سی و سوم)، نجوم (باب سی و چهارم)، آیین شاعری (باب سی و پنجم)، آیین خنیاگری (باب سی و ششم)، پیرامون کار در دربار پادشاهان (باب سی و هفت و سی و هشت)، در آیین دبیری (باب سی و نهم)، شروط وزارت (باب چهلم)، شروط صاحب منصبی (باب چهل و یک و چهل و دو)، در آیین دهقانی (باب چهل و سوم). بیشترین بایی که بر آن تأکید دارد باب فرجامین یا باب آئین جوانمردی است. به نظر می‌رسد در این باب می‌توان خلاصه تفکر نویسنده را دریافت.

**باب چهل و چهارم:** در این باب قابوس سعی دارد با تکیه بر تجربیات خود بگوید: انسان چگونه می‌تواند به مقام والای انسانی دست یازد. او نخست از پیشه‌وران می‌گوید که اگر «در کار و کسب خویشتن بهترین آداب اخلاق را مراعات کند، جوانمردترین همه باشند» (۲۰). قابوس ابتدا انسان‌ها را به چهار گروه تقسیم می‌کند: گروه اول کسانی که فقط به جوانمردی منسوب‌اند (۲۱)، این گروه «تن» نصیبتان شده است مانند: عیاران، سپاهیان، بازاریان. کارهای مردمی این سه گروه را جوانمردی نامیده است. گروه دیگر عبارتند از علمای دین که علاوه بر جوانمردی راستی و درستی را هم بر آن افزوده است. انسانیت این گروه در معرفت ظاهر، باطن و ورع است. گروه دیگر حکما و انبیای اولیا که ایشان را تن و جان و حواس رسد... مردمی ایشان دانش نام گرفت. گروه چهارم ایشان دارای خلوص‌اند. آنگاه جوانمردی را خصلتی می‌داند که میان همه گروه‌های یادشده مشترک است.

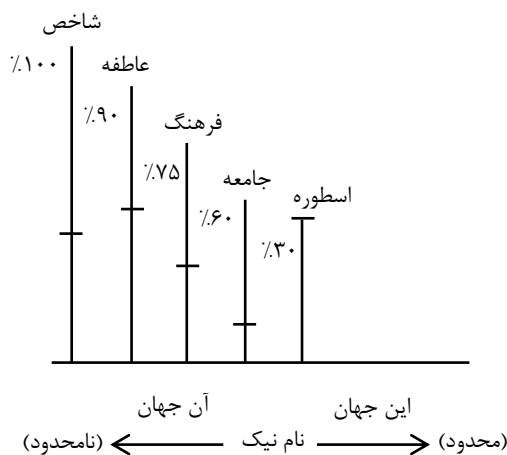


به اندازه توان و به طور مشروع از زندگی بهره‌بردن، خدا را فراموش نکردن، یاد مرگ بودن، حفظ آبرو کردن، جوشیدن جوانان با پیران برای کسب تجربه، تقسیم‌بندی اوقات، وقت‌شناس بودن، با میهمان رفتار درست کردن، از شراب پرهیز کردن، شوخی بی‌جانکردن در عاشقی دل خویش نگه‌داشتن، با دل و احساس داوری نکردن، به وقت خوابیدن و به وقت گرمابه رفتن، خطرهای جسمی چوگان را در نظر داشتن، همسر را بانوانگاشتن نه برای تمتع، آهسته هزینه کردن، مشکلات را به گردن زمین و آسمان نینداختن، به دوستان با شرایط خاص وام‌دادن، حفظ ظاهر کردن، عذر دیگران را پذیرفتن، همسر پاکدامن گزیدن، داماد و عروس پاک‌روی و دین‌دار انتخاب کردن، سراغ وام نرفتن، با دیگران همان‌کردن که با خود و... .

در حقیقت آنچه به طور خلاصه آورده شد، مفصلش همراه با مثال‌ها و یا حکایت‌ها در متن اثر موجود است. «نویسنده ۶۳ مورد از مطالب خود را از اندرزنامه‌هایی اخذ کرده که در منابع دیگر یافت شده است، اما تجربه‌های او چنان با سخنش گره خورده که به طور طبیعی در کلام او بروز دارد. سیزده بار از قرآن مجید نقل کرده و ده بار از احادیث سخن به میان آورده است» (۲۰).

حال، آنچه امروز در جهان می‌گذرد با آنچه در جهان ذهن نویسنده حضور داشته آیا با هم فاصله‌ای گزاف ندارند، اگرچه محور سخن نویسنده حقایق اخلاق زیستی است و اکثر آن‌ها نمی‌توانند طی زمان دستخوش تغییر قرار گیرند، ولی این نکته مطرح است که آیا سرعت ملکات اخلاقی انسان به همان اندازه که علوم ترقی کرده پیشرفت داشته است؟ شک نیست که ملت‌ها به یکدیگر نزدیک شده‌اند و اگر برای قومی مشکلی بزرگ پدید آید از کرانه دیگر این عالم مردمان ابراز همدردی و تأسف می‌کنند، اما آیا عالمی که بشر در آرزوی آن بوده تحقق یافته است. آیا مدینه فاضله‌ای که افلاطون و سقراط از آن یاد می‌کردند از نظر زیستی شکل گرفته است؟ برای پاسخ به این سؤال شاید در نگاه نخست انسان دچار تناقض شود، ولی شخصیت‌های جهان با دیدگاه‌های گونه‌گون و جدا از هم عقاید خود را ابراز داشته‌اند. به اختصار چند نظر را مرور می‌کنیم،

در این نمای فرضی می‌بینیم که بُعد عاطفی و جامعه‌نگری او قوی‌ترند و چنین شیوه‌ای برای نفوذ در ذهن و زبان مخاطب به کار گرفته شده است.



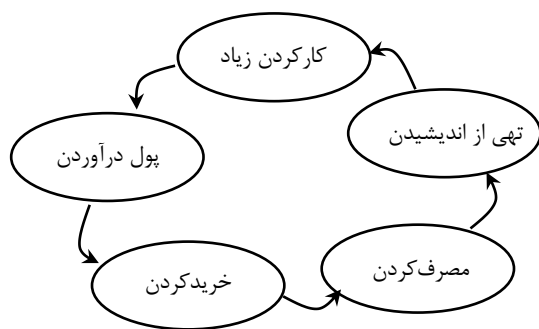
### رابطه میان اثر و اخلاق ارسطویی

در تعریف اخلاق ارسطویی به مفهوم عام کلمه آوردیم که: رعایت قوانین وضع‌شده، توجه به آداب و سنن دینی و اجتماعی، و نیز وقوف به حقوق فردی و اجتماعی و رعایت وجوه عرفی مواردی است که باید مورد توجه قرار بگیرند.

قابوس ابن وشمگیر تجربیات زیستی خود را چنان بیان می‌کند که همانا انسان بتواند با کاربرد آن خود را در ساحل درستکاری ببیند. به همین دلیل می‌خواهد از فرزندش یک انسان واقعی بسازد. نویسنده می‌پندارد تجربیات او سبب می‌شود که فرزندش گیلان‌شاه را به حقیقت رهنمون کند و قصد او از طرح فرزند طرح «نوع بشر است» محور سخن قابوس ایجاد تعادل زیستی است که در سایه اخلاق زیستی حاصل می‌شود. اکنون با یک نگرش کلی به موضوع‌های مطرح‌شده در اثر، بیشتر متوجه تفکر نویسنده خواهیم شد. موارد یاد شده عبارتند از:

امانت‌داری، تعادل در امور، به داد عمل کردن، پرهیز از خیانت، تأکید بر صداقت در گفتار و عمل، حمل نیک‌نامی، انجام فرایض دینی، شکر و سپاس خدا، دنباله‌روی از پیامبران، احترام پدر و مادر، روزی مقسوم، قناعت، پرهیز از حرص و طمع، به هنر سخن‌گفتن، پشتوانه دانش‌داشتن، به جا سخن‌گفتن، برتری فرهنگ و دانش را فضیلت‌دانستن، از نادان‌گریختن، به ثمره ایمان پی‌بردن، در گفتار و کردار صادق بودن،

است. چرخه درگیری ذهنی انسان امروز در نمای زیر مشخص می‌شود:



چرخه درگیری ذهنی انسان امروز

حال آن‌گونه که افلاطون در مورد مدینه فاضله می‌اندیشید اگر بخواهیم سهمی داشته باشیم و به یک اخلاق درست زیستی دست بیازیم، باید نخست ساحت اندیشه را فراخ کنیم و به قول مولوی انسانی «آخرین» باشیم و به پایان کارمان بنگریم. در چنین فضایی بسیاری از سخنان قابوس می‌تواند به عنوان شاخص‌های اخلاق زیستی مورد قبول واقع شود نیز علوم انسانی به خصوص ادبیات، بهترین مظهر تجلی اندیشه‌های بشری و متعالی است، اگرچه این موارد در رشته‌هایی مانند روانشناسی، جامعه‌شناسی، اخلاق و مطالعات روانی برای ساز و کار تفاهم ملت‌ها فراهم آمده است، ولی در عین حال «زبان شعر و ادب، مقوله‌ای است هنری و قادر است در دل‌ها و اذهان چندان نفوذ کند که افق خصائل و منش‌های ما در ارتباط با اخلاق زیستی مؤثر افتد.

### نتیجه‌گیری

۱- اخلاق تعریف‌شده در نگاه قابوس‌نامه با آنچه امروز از آن به عنوان اخلاق زیستی به مفهوم عام کلمه یا همه و هر آنچه که به زیست آدمی برمی‌گردد، یاد می‌کنیم منطبق است.  
۲- مهم‌ترین ویژگی محتویات اثر ایجاد فضایی است دوستانه که خواننده می‌پذیرد با دیگر شهروندان تعامل داشته باشد.

سپس نتیجه‌گیری خواهیم کرد. اسوالد شینگلر فیلسوف آلمانی (Oswald Spengler) نویسنده «کتاب انحطاط مغرب‌زمین» اظهار می‌دارد: «بشر به جای آنکه از ماشین استفاده کند و بر آن سوار شود خود گرفتار آن شده است.» رابیندا رانات تاگور (۱۸۶۱-۱۹۱۴ م.) شاعر و متفکر هندی می‌گوید: «زندگی در این عصر سخت دشوار است دیگر نمی‌توان به اموری که فایده علمی و سود آشکار مادی ندارد، دل بست.» برتراند راسل (Bertrand Russel) (۱۸۷۲-۱۹۷۰ م.) فیلسوف و ریاضی‌دان انگلیسی، کتاب کوچکی دارد به نام آنچه من معتقدم (What I Have Believed) یکی از فصول کتاب عنوان «زندگی خوب» یا «زندگی کامل» دارد. می‌نویسد: «زندگی خوب آن زندگی است که از محبت الهام گیرد و دانش آن را راهنما باشد» (۱).

جولیان هکسلی (Julian Huxely) (۱۸۸۷-۱۹۷۷ م.) بیولوژیست انگلیسی اثری دارد به نام «هدف‌ها و فلسفه یونسکو» در این رساله هکسلی پیشنهاد می‌کند تا برای اصول یک فرهنگ مشترک جهانی برای ایجاد مفاهیم اخلاقی بین‌المللی باید پایه‌ریزی شود تا امکانات زیست بشر در کره خاکی بهتر فراهم آید (۲۱). انیشتن (Albert Einstein) (۱۸۷۹-۱۹۵۵ م.) فیزیکدان آلمانی گفته بود «اگر امنیت عمومی وجود نداشته باشد، هیچ کس امنیت نخواهد داشت. امنیت تجزیه‌پذیر نیست.» (۲۱) و قول ابوالحسن نوری است که «تصوف آزادی و جوانمردی است و ترک تکلف و سخاوت» (۲۲) و قشیری در کشف‌المحجوب آورده است که «جان‌های انسان‌ها باید از کدورت آزاد گشته و از آفت نفس صافی شود» (۲۳). در یک مقایسه میان اخلاق زیستی با بنیادهای فکری قابوس بن وشمگیر و آنچه در قرن حاضر از جنبه‌های اخلاقی متداول است این نظر، مستفاد می‌شود که انسان امروز درگیر مصرف شده و دائم کار می‌کند تا پول درآورد، سپس خرید کند و بعد مصرف. این چرخه کار و درآمد و خرید و مصرف، او را چنان مشغول می‌کند که فرصت اندیشیدن از او سلب شده است، لذا بسیاری از گزاره‌های اخلاق زیستی یا مورد توجه قرار نمی‌گیرد و یا همان‌گونه که گفته آمد، به دست فراموشی سپرده شده

۳- قابوس می‌کوشد به فرد بیاموزد برای رفتار درست و تعامل در زیستگاه خود باید شهروندی مهر‌آویز باشد، آنگاه مهر بینگیزد و بر نشاط جامعه بیفزاید.

۴- اکثر مبانی رفتاری او با اعتقادات دینی مسلمانان انطباق دارد.

۵- در قابوس‌نامه فرد به عنوان نوع مطرح می‌شود.

۶- نشانه‌های اخلاق ارسطویی در قابوس‌نامه می‌تواند در قالب یک منشور اخلاق زیستی در قرن پنجم و ششم مطرح شود، اگرچه با وجوه مدنیت در روزگار ما نیز قابلیت تطبیق دارد.

۷- تمام تلاش نویسنده جایگزین کردن فضائل تجربه‌شده به جای رذایل متداول در جامعه می‌باشد.

## References

1. Bernard P. Aux confins de porient barbare, Ar khanoum, ville coloniale grecque, les Dossiers de L'Archéologie. Paris: Laiden; 1974. p.104. [France]
2. Nabert Elemenus pour une élhique. Paris: Laiden; 1962. p.224. [France]
3. Charls H. De fouchécour, [moralities]. Translated by Rohbakhshan AH. Tehran: Nashre daneshgahi; 1377. p.116. [English]
4. Tafazoli A. Javidan Kherad. Tehran: Sokhan; 1374. p.43. [Persian]
5. Ghomihe M. Yatimatod-dahr. Abdol Malek ibne Esmaeil ibne Abo Mansoore Sâlebi (Author). Beirout: Darol Kotobol Elamia; 1983. p.86. [Arabic]
6. Pash Z. Al-hayavan. Abo Osman Shahir Be-Jahez (Author). Ghahere: Egept; 2010. p.191. [Arabic]
7. Dinveri I. Adabol kateb. Ibne Ghotaibeh (Author). Ghahere: Egept; 1239. p.148. [Arabic]
8. Masoodi A. Morojol-Zabab. Translated by Abolghâseme P. Tehran: Elmi Farhangi; 1374. p.321. [Persian]
9. Tafazoli A. Minovie Kherad. Tehran: Bonyad Farhang; 1345. p.77. [Persian]
10. Tafazoli A. Ridak and Ghobad. Tehran: Sokhan; 1376. p.11. [Persian]
11. Navabi M. Darakhte Asoric. Tehran: Farhango Andishe; 1347. p.38. [Persian]
12. Haeri M .Kavosh-Haie Aghle Amali. Tehran: Moasseh Hekmat; 1384.
13. Adib Soltan M. Aristatle Logic. Arastoo M (Author). Tehran: Neghah; 1390. p.19-21. [Persian]
14. Minove M. Kalile and Damne. Monshi N (Author). Tehran: Hirmand; 1389. p.191. [Persian]
15. Golpayegani MV. Adabol Kabir. Abdolah ibne Moghafa (Author). Tehran: Balkh; 1357. p.27-28. [Persian]
16. Mosharaf M. Jastâr hâee dar adabiâte Talimi. Tehran: Sokhan; 1389. p.19-21. [Persian]
17. Montgomery W. Watt, the formative period of Islamic thought. London: Edinburg; 1973. p.218. [English]
18. Bertnard P. Aux confins del' Orient barbare, Ai khanoum, ville coloniale, grecqule, Les Dossiers de L'Arch'ologie. Paris: Laiden; 1974. p.5. [France]
19. Daieratol Maârefe Eslami under Âle ziâr. [Persian]
20. Yousofi GH. Ghaboosnâme. Onsorolma-âli Keikavoos (Author). Tehran: Bongahe Tarjome va Nashre Ketab; 1345. p.38. [Persian]
21. Khadive Jam H. Story of Kesra. *Megazin Sokhan*; 1343(24): 172-174. [Persian]
22. Monavar M. Asrarol-Tohid. Edited by Kadkani S. Tehran: Sokhan; 1336. p.92. [Persian]
23. Abedi M. Kashfol-Mahjoob. Hojviri A (Author). Tehran: Sokhan; 1371. p.42. [Persian]